**باسمه تعالی**

**خارج اصول**

۸/۱۲/۹۱ تزاحم - مرجحات باب تزاحم

**مرجحات باب تزاحم(ترجیح غیر مشروط به قدرت شرعیه بر مشروط به قدرت شرعیه)**

در جلسه قبل صحبت کردیم در مورد اینکه در جایی که دوتا تکلیف هر دو مشروط به قدرت شرعیه باشند یعنی به معنای دوم مثلاً قدرت شرعیه به معنای اینکه عدم اشتغال بواجبٍ آخر در موضوع هر دو اخذ شده باشد خب یک بیانی مرحوم آقای حکیم داشتند که حاج آقا هم پذیرفتند و بعید هم نیست آن این است که عرفاً هر کدام مقدم بودند آن فعلی می‌شود و وارد می‌شود بر دلیل دیگر و موضوع دلیل را از بین می‌برد بامتثاله ولی خب حالا بحث این هست که اگر ما این را نگفتیم قائل نشدیم یا قائل شدیم ولی در جایی که هر دو حکم همزمان موضوعش تحقق پیدا کرد اینجا تکلیف چی هست ما عرض می‌کردیم به نظر می‌رسد اینجا علم اجمالی داریم نسبت به این علم اجمالی احکام علم اجمالی را بار کنیم چون ما یقین داریم که مثلاً در مثال صلاة و ازاله هم صلاة و هم ازاله را هر دو را که انجام نمی‌دهیم بالأخره یا صلاة ترک می‌شود ازاله واجب می‌شود بر فرض ترک صلاة یا ازاله ترک می‌شود صلاة واجب می‌شود یا هر دو ترک می‌شود هر دو واجب می‌شود بنابر اینکه خطاب ترتبی اشکال نداشته باشد و اینها. پس بنابراین ما در هر حال علم اجمالی به ثبوت احد الخطابین به نحو منع خلو داریم و این علم اجمالی را امتثال قطعی‌اش امکان پذیر نیست به مراتب بعدی‌اش امتثال ظنی باید انجام بشود که ما عرض کردیم که در واقع در این جور موارد اهمیت احتمال، اهمیت محتمل را باید در نظر گرفت مجموع اهمیت احتمال و محتمل حاصل ضرب‌شان اقتضاء می‌کند که کدام یک از اینها را مقدم باید داشت این جور نیست که تخییر داشته باشیم که هر کدام از احکام را انجام بدهیم نه هر حکمی که حاصل ضرب اهمیت احتمال و اهمیت محتملش بیشتر شد آن تعیّن پیدا می‌کند و تخییر هست پرسش: استاد چرا تعیّن پیدا کند این؟ ظن که بیشتر نیست

که ... پاسخ: علم اجمالی داریم چون علم اجمالی داریم علم اجمالی امتثال قطعی‌اش که امکان‌پذیر نیست امتثال مرتبه بعدی امتثال، علم اجمالی پرسش:... دیگر ترجیح بلا مرجح که نیست که پاسخ: چی؟ پرسش: می‌گویم در آن امتثال ظنی شما دیگر ترجیح بلا مرجح که ندادید احتمال محتمل قوی‌تر بوده ... پاسخ: ایشان می‌گویند چرا اصلاً می‌گویید حتماً باید آن طرف مظنون را مقدم بدارید نه بگویید مخیرید، بحث این است ما می‌گوییم مخیر بودن منافات با علم اجمالی دارد علم اجمالی داریم که یک تکلیفی اینجا هست آن تکلیف را قطعاً نمی‌توانیم احتیاط کامل نمی‌شود احتیاط نسبی قانون علم اجمالی این است دیگر علم اجمالی اگر احتیاط مطلق بشود امکان پذیر نباشد احتیاط نسبی پرسش:.. یعنی اینجا چون دلیل شرعی نداریم که یک تخییر شرعی را اثبات کند عقل هم تخییر نمی‌گوید. پاسخ: عقل تخییر نمی‌گوید عقل فرض این است که علم اجمالی اصل اولی در آن احتیاط مطلق است احتیاط مطلق یعنی اینکه کاری کنیم که امتثال قطعی علی أی تقدیر حاصل بشود اینکه نمی‌شود باید یک کاری کنید که مراتب بعدی آن امتثال، آن مراتب بعدی‌اش اهمیت محتمل و اهمیت احتمال در هر طرف بیشتر شد این علم اجمالی نسبت به او اثرگذار هست این روی مبنای متعارف آقایان بود که علم اجمالی را منجز می‌دانند ذاتاً اما روی مبنای حاج آقا که تنجیز علم اجمالی را از اخبار خاصه استفاده می‌کنند و روایت داریم که مثلاً اگر قسمتی از پیراهن‌ات نجس شد ندانستی این طرف پیراهن‌ات است یا آن طرف پیراهن‌ات می‌گوید همه پیراهن را آب بکش امثال اینها ادله‌خاصه‌ای که اقتضاء می‌کند که علم اجمالی تنجیز می‌کند آیا می‌شود از آن ادله خاصه حکم این مسئله را بدست آورد یا نمی‌شود یک تقریب ممکن است بگوییم که عرف اینجا الغاء خصوصیت نمی‌کند ادله خاصه در جایی هست که امکان احتیاط کامل باشد ولی جایی که امکان احتیاط کامل نباشد ما به هر حال آن علم اجمالی را باید به صورت ناقص به آن عمل کنیم آن از اخبار خاصه استفاده نمی‌شود که اینجا احتیاط ناقص انسان بکند ولی به نظر می‌رسد که بشود الغاء خصوصیت کرد ببینید اصل تفکری که در این بحث هست آن این است ادله احکام اولیه اقتضاء می‌کند که مثلاً نجاست حتی در ظرف شک

هم فعلی باشد ولی از یک طرف دیگر ادله‌ای وارد شده گفته که «رفع ما لا یعلمون» اصول مرخصه جعل شده و فرض این هست که جمع بین اصول مرخصه و ادله مثبته احکام واقعیه‌به رفع فعلیت از احکام واقعیه است اینکه در ظرف شک فعلی نیست یعنی فعلی نیست به چه معنا یعنی آن اهمیتی را ندارد که شارع در ظرف شک هم حکم را تسری داده باشد این بازگشتش به عدم اهمیت احکام واقعیه در ظرف شک ... پرسش:... یا وجود مصلحت برای رفع ممکن است مصلحتی وجود داشته باشد ... پاسخ: یعنی اهمیتش این قدر نیست که در مقابل اهمیت ترخیص بتواند مقاومت کند، اهمیتش به هر حال این قدر نیست اینکه می‌خواهیم بگوییم مصلحت ندارد یعنی درجه اهمیتش به حدّی نیست که در تزاحم بین درجه اهمیت ترخیص بتواند مقاومت کند حالا توضیحات بیشترش در فرمایشات آقای صدر آمده که من الان نمی‌خواهم وارد تفصیل آنها بشوم ولی خب از یک طرف دیگر ما ادله‌ای داریم که گفته علم اجمالی منجز است این ادله‌ای که گفته علم اجمالی منجز است در واقع مخصص ادله اصول مرخصه است،‌اصول مرخصه را تخصیص می‌دهد به موارد غیر مقرون به علم اجمالی حالا به هر بیانی که در جای خودش آن بیانات مختلفی دارد که روی تقریب کلام حاج آقا ذکر کردیم به هر حال به وسیله تنجیزی علم اجمالی ما از ادله مرخصه رفع ید کردیم ادله مرخصه که رفع ید شد در واقع معنای رفع ید از ادله مرخصه این است که شارع می‌گوید آن احکام اولیه اهمیتش در حدّی هست که بتواند ادله ترخیص را بگذارید ادله ترخیص صلاحیت مزاحمت با ملاکات و مناطات احکام اولیه ندارد احکام اولیه هنوز فعلی است خب این تحلیل کل قضیه است به نظر می‌رسد این تحلیل اقتضاء نمی‌کند که جایی که احتیاط کامل امکان‌پذیر باشد یا ناقص، بین اینها فرقی باشد اصل قضیه این هست که جایی که علم اجمالی هست علم اجمالی در اطراف محصوره در موارد کمی که وجود دارد آن احکام واقعیه اهمیتش در حدّی هست که احتیاط را لازم بکند و جلوی ترخیص بایستد حالا ترخیص بخواهد در کلا الطرفین اجراء بشود یا ترخیص ناقص بخواهد اجرا بشود به اینها به اصطلاح ارتباطی ندارد یعنی به نظر می‌رسد همچنان که در جایی که امکان

احتیاط کامل باشد ادله ترخیصیه نمی‌تواند یعنی مصلحت ترخیص نمی‌تواند جلوی مصالح واقعیه و ملاکات واقعیه را بگیرد عرفاً می‌گوید چه فرقی دارد حالا احتیاط چون نتوانستم کاملاً انجام بدهم یک دفعه مصالح واقعیه شدتش کم می‌شود پرسش: حاج آقا آن بحث احتمالات همین جا باز هم می‌آید دیگر مثلاً وقتی که صددرصد می‌توانم آن مصلحت را تدارکش کنم حتماً احرازش کنم می‌گوید خب برو احراز کن ولی وقتی شد هشتاد درصد می‌گوید آن مصلحت ترخیصی که اینجا هست با هشتاد درصدش می‌توانی تنه به تنه کنی .... پاسخ: نشد نشد ببینید بحث این هست که امکان قدرت بر امتثال و عدم قدرت بر امتثال معمولاً دخالت در ملاک ندارد بحث ما این است که یک مصالح واقعیه داریم یک مصلحت ترخیص داریم اینکه بتوانم آن مصلحت واقعیه را استیفاء بکنیم یا نکنم معمولاً دخالت ندارد قدرت دخیل در ملاک نیست اینجا شما می‌گویید آن تکلیف واقعی را نمی‌توانم انجام بدهم دیگر به نحو کامل یعنی قدرت ندارم دیگر قدرت برای احراز امتثالات قدرت برای اصل امتثالات را دارم پرسش:... بالأخره الان در رفتار من هشتاد درصد احتمال فلان مصلحت هست مصلحت واقعی که هست از این طرف هم مصلحت ترخیص را دارم این می‌تواند با هشتاد درصد آن تنه به تنه کند و با صددرصد ... پاسخ: نه صددرصد است اینجا یعنی علم اجمالی‌مان صددرصد است علم اجمالی داریم که یک ملاک صددرصدی وجود دارد بحث این هست که در جایی می‌توانم آن مصحلت را کامل تأمین کنم پرسش: صددرصد یک مصحلتی اینجا هست ولی هشتاد درصد این چیزی که من روی آن انگشت گذاشتم را می‌خواهم انجامش بدهم پاسخ: بحث همین است می‌خواهم بگویم اولاً اینجا ملاک وجود دارد می‌خواهیم بگوییم، می‌خواهیم بگوییم که این جور نیست که حالا که نمی‌توانم آن مصحلت را به نحو صددرصد انجام بدهم ملاک تغییر کند پس ملاک موجود است پرسش: بله یعنی صددرصد اینجا یک مصحلتی هست که بوجوده الواقعی با مصحلت ترخیص را می‌زند کنار اما هشتاد درصد احتمال دارد اینکه من انتخاب کردم همانی باشد که این کار را می‌تواند بکند خب این احتمال را اگر لحاظ بکنیم ممکن است ترخیص ... پاسخ: نه بحث این است که من به هر حال آن

تکلیف واقعی ملاکش فعلیت دارد بحث این هست فعلیت ملاک تکلیف واقعی مقید به قدرت بر احتیاط کامل نیست نکته بحث این است فعلیت ملاک یک موقعی هست شما می‌گویید اگر احتیاط نداشته باشد اصلاً آن ملاک وجود ندارد ببینید یک نکته‌ای عرض بکنم در موارد شبهه محصوره احتیاط جعل شده شبهه غیر محصوره چی؟ ما می‌گوییم از اینکه در شبهه محصوره ملاک واقعی این قدر قدرت دارد که در مقابل ترخیص بایستد این معنایش این نیست که شبهه غیر محصوره هم قدرت داشته باشد چون شبهه غیر محصوره احتیاط در اطراف بسیار زیادی باید انجام بدهم و ترخیصهای زیادی را باید زمین بگذارم درست است؟ بنابراین آنجا ملاک حکم واقعی اگر قدرت داشته باشد ادله ترخیص را در شبهات محصوره کنار بزند ملازم ندارد با اینکه بتواند ادله ترخیصیه را شبهات غیر محصوره کنار بگذارد اصلاً ملاک یعنی بحث این هست که میزان تزاحماتی که آنجا وجود دارد خب بحث این هست که من اینکه بتوانم احتیاط بکنم نسبت به آن حکم واقعیه یا نتوانم احتیاط کنم در این تزاحمات دخالتی ندارد تزاحم به اهمیت این دوتا احتمال هست احتیاط کردن و احتیاط نکردن یا باید ترخیص را اهمیتش بالا ببرد یعنی یک جوری باید این موازنه را تغییر بدهد این رابطه ملاک واقعی را با ملاک ترخیص را به هم بزند عرض این است که این جور هم نیست پرسش: احتمال استیفای ملاک اصلاً دخیل نیست اینجا؟ پاسخ: نه اصل ملاک بحث است پرسش:... اینجا مثلاً حالا به قول آقای اعلایی هشتاد درصد استیفای ملاک می‌توانم بکنم .... پاسخ: ... پرسش آقای اعلایی:... نه هشتاد درصد احتمال دارد آن استیفاء تحقق پیدا کند نه هشتاد درصدش را اصلاً ممکن است تحقق هم پیدا نکند استیفاء هم نشود من هشتاد، من هشتاد درصد با این انتخاب من هشتاد درصد ممکن است آن ... یعنی من الان دارم ترخیصها را دارم زمین می‌زنم به خاطر هشتاد درصد احتمال نه به خاطر صددرصد آن وجود مصحلت ... پاسخ: بحث سر این هست وجود مصلحت صددرصد است پرسش:... پاسخ: آن استیفاء دخالتی در چیز ندارد فرض این هست که قدرت بر استیفاء و عدم قدرت بر استیفاء دخالت در ملاک دخالت ندارد پس بنابراین یک ملاک واقعی وجود دارد که این ملاک واقعی می‌چربد بر ملاک

ترخیصیه پس بنابراین ملاک واقعی باید فعلی بشود پرسش: در شک بدوی و شبهه غیر محصوره هم هست ... پاسخ: نه فرض این است که آن ملاک واقعی در شبهه بدویه در حدّی نیست که با ملاک ترخیص مقابله پرسش:... همین به جهت ... پاسخ: نه به احتمال کار ندارد چون ترخیصش آنجا چیزتر است در آن به امکان استیفاء ربطی ندارد پرسش: چون ما قدرت عرفیه بر استیفاءاش نداریم که بخواهیم همه ... پاسخ: کلمه عرفیه را بگذار کنار اصلاً در بحث نیاور که بحث را داری خراب می‌کنی! بحث سر این هست که پرسش:... جایی که شبهه غیر محصوره با محصوره چه فرقی دارد؟ پاسخ: شبهه غیر محصوره احتیاط به این هست که انسان تمام اطراف را انجام بدهد پرسش:... انجام بدهیم که استیفاء بشود ملاک پاسخ: نه بحث این هست که اینکه من ملزم باشم یعنی این پرسش:... بحثش فرق دارد شبهه محصوره و شبهه غیر محصوره با بحث ما فرق دارد یعنی آنجا صددرصد احتمال استیفاء هم باز توانایی این را ندارد که آن همه ترخیص را ... پاسخ: شما این ؟؟؟ در نظر بگیرید یعنی عرض من این هست که خلاصه امکان احتیاط کامل و عدم امکان احتیاط کامل با عنایت به اینکه قدرت بر انجام عمل و عدم قدرت بر انجام عمل معمولاً دخالت در ثبوت ملاک ندارد سبب می‌شود که عرف الغاء خصوصیت کند و می‌گوید همچنانکه جایی که امکان احتیاط کامل هست ملاکات واقعیه الان وجود دارد و شارع به آن ملاکات واقعیه اهمیت قائل است در جایی که امکان احتیاط کامل هم نیست شارع آن ملاکات واقعیه را به آن اهمیت قائل است همین مقدار کافی هست یعنی نکته‌ای که سبب می‌شود علم اجمالی تنجیز کند اهمیتی که شارع به آن ملاکات واقعیه دارد اهمیتی آن ملاکات واقعیه دارد در قبال ادله ترخیص و این اهمیت با عدم امکان احتیاط کامل از بین نمی‌رود پرسش:می‌شود گفت در شبهات محصوره در حقیقت چون اطراف کم است در حکم واحد است یعنی این تعدادش چون زیاد نیست انگار که یک طرف است ولی در شبهات غیر محصوره چون اطرافش متعدد است خیلی زیاد است این تعدد را حساب کرده شارع آنجا را گفته که آن در حکم واحد حسابش کن پاسخ: چرا حساب کند و حساب نکند نکته دارد دیگر نکته این است که نفس تعدد

پرسش:... پاسخ: نه به استیفاء ربطی ندارد پرسش: یعنی ما مطئمنیم که ملاک استیفاء می‌شود با یک زحمت خیلی کم پاسخ: یعنی چون در واقع برای استیفای او یک زحمت کم کافی است لازم نیست در همه اطراف چیز بکنیم در همه اطراف بچرخیم آن تفاوت دارد به اصطلاح برای استیفای ملاک واقعی آن ملاک واقعی این قدر اهمیت ندارد که انسان تلاش بکند همه اطراف را چیز بکند تا چیز کند. خلاصه عرض من این هست که به نظر می‌رسد که اینجا الغاء خصوصیت بشود و همان بیانی که آقایان هم یعنی این موضوعش فرق نکند مطلب حاج آقا با مطلبی که قوم متعارف ... پرسش:... اصل تحلیل باید یک مقدار دقت بشود رویش ولی واقعاً آدم احساس می‌کند اگر از لحاظ عقلایی یک جایی یک هزینه‌ای را برای احتیاطی که استیفای صددرصد را می‌آورد آنجا هزینه می‌کنند نمی‌شود نتیجه گرفت جایی که صددرصد نیست هشتاد درصد است همان هزینه کافی باشد پاسخ: نه هشتاد درصد همان هزینه را نمی‌کنیم به اندازه هشتاد درصد هزینه می‌کنیم پرسش: نه دیگر ... پاسخ: نشد فرض این است! یک موقعی هست برای به دست آوردن هشتاد درصد آن صددرصد هزینه را باید بکند پرسش:... یعنی باز هم چیز می‌کنند ... پاسخ: نه یک طرف را انجام می‌دهند بحث این است آن طرفی را که انجام می‌دهند کامل که نمی‌کنند که چیز کمتر می‌کنند به اصطلاح زحمت کمتری می‌کشدند یک کار کمتر انجام می‌دهند آن دخالتی ندارد در این پرسش:... ببخشید چطور ایشان می‌گویند هشتاد درصد چیز هست در صورتی که آن صددرصد است ... پاسخ آقای اعلایی: هشتاد درصد احتمال استیفاء ... پرسش:... نه چرا صددرصد است ... پاسخ: شبهه غیر محصوره را کار نداریم ما نحن فیه را کار داریم ما نمی‌خواهیم بگوییم که چرا از شبهه محصوره به شبهه غیر محصوره می‌شود الغاء خصوصیت کرد آن را که نمی‌شود بحث سر این هست که علتی که آنجا نمی‌شود آن این است بین شبهه محصوره و شبهه غیر محصوره در بحث تزاحمات بین ملاکات واقعیه و ملاکات ترخیص فرق است ولی در ما نحن فیه بین امکان احتیاط کامل و عدم امکان احتیاط کامل فرق به نظر نمی‌رسد یعنی عرفاً فرقش فارق نیست حالا یک زمانی قدرت دخالت در ملاک باشد و امثال اینها

آن چیزی نیست مانع الغاء خصوصیت عرفیه باشد پرسش:... این نهایت بیان این را اثبات می‌کند که شما باید موافقت احتمالیه را حداقل داشته باشیم پاسخ: همین را می‌خواهیم بگوییم دیگر پرسش:... موافقت احتمالی با تخییر هم ثابت است پاسخ: نه نشد نه آن حکم واقعیه اهمیت دارد اهمیت که داشت موافقت احتمالیه نیست موافقت ظنیه است ظنیه مقدم بر احتمالیه است بحث این است اگر امکان داشته باشد این جور نیست که یا موافقت کامل یا احتمالیه نه ظنیه مقدم بر احتمالیه است البته علم اجمالی وجود داشته باشد ... پرسش:... ظن را خب ... پاسخ: علم اجمالی! پرسش:... علم اجمالی می‌گوید شما باید موافقت احتمالیه را ... پاسخ: نه علم اجمالی می‌گوید موافقت کامل علم اجمالی می‌گوید الموافقة بقدر ما یمکن، القدر الممکن من الموافقة پرسش: وقتی کلش نمی‌شود ... پاسخ: وقتی کلش نمی‌شود مقدار ممکن ... پرسش:... عقل در فضای انسداد طبیعتاً می‌گوید برو ظن دیگر پاسخ: انسداد باب احتیاط کامل یعنی بحث این هست که حالا کلمه انسداد را به کار نبریم ... عقل می‌گوید که علم اجمالی به مقداری که می‌توانید تأثیر می‌گذارد با توجه به اینکه قدرت هم شرط است باعثیت است علم اجمالی مقید می‌شود می‌گوید که شما آن معلوم بالاجمال را به قدری که می‌توانید انجام بدهید پرسش:... عدم انجام امکان احتیاط کامل علم اجمالی را از تنجیز نمی‌اندازد ... پاسخ: نمی‌اندازد نه تنجیز کاملش را از بین می‌رود تنجیز نسبی می‌آورد تنجیز نسبی‌اش این است که اهمیت احتمال محتمل را باهم در نظر بگیریم لازمه قضیه این است خب این،‌این مطلب، این را داشته باشید در بحثهای آینده خیلی مهم است پرسش:... شما ملتزم هستید دیگر ... مثلاً اگر ما اضطرار به احد لا بعینه، واحد لا بعینه ... پاسخ: حالا آن بحثها را بگذارید کنار آنها بحثهای خاصی دارد آن بحثها خودشان آیا دقیقاً مصداق این مطلب هست یا نکات ویژه دارد و امثال اینها آنها نمی‌توانیم الان چیز کنیم باید یکبار فکر کنیم ببینیم آیا نکته‌اش همین است یا نکته دیگری هم آنها بحثها وجود دارد پرسش:... حاج آقا یک مثال از همین بحث می‌کنید پاسخ: بحث این هست که من می‌گویم یا صلاة فرض کنید حالا مثال واقعی بزنم یک دلیل گفته که نذر واجب است به شرطی که مشرع حلال چیز

نباشد از یک طرف «لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق» الان من یک نذری وجود دارد امر پدری هم وجود دارد احتمال اینکه ما اینجا شارع امر پدر را مقدم نداشته باشد احتمالش خیلی زیاد باشد یعنی اهمیت بر فرض اینکه شارع آن را مقدم داشته باشد امر پدر می‌گوییم خیلی مثلاً اهمیتش هم زیاد است یک موقع است نه برعکس است یعنی مجموع احتمال اینکه شارع چیز را مقدم داشته باشد، حالا فرض کنید آن طرف را مثال بزنم احتمال اینکه نذر را شارع مقدم داشته باشد خیلی زیاد است مثلاً نود درصد احتمال دارد که شارع اینجاها نذر را مقدم داشته باشد ولی از آن طرف اینکه انسان به نذرهای خودش حتماً باید عمل کند و امثال اینها می‌گوییم خیلی وقتها شارع چون خود نذر ذاتاً مکروه شارع هست و خوشش نمی‌آید و امثال اینها دخالت پیدا می‌کند در اینکه اهمیت عمل به نذر مثلاً خیلی زیاد باشد و امثال اینها فرضاً حالا. ما باید بگوییم که احتمال وجوب طاعة العبد چقدر است بر فرضی که واجب باشد چه مقدار اهمیت دارد فرض کنید شصت درصد احتمال می‌دهیم که نذر واجب باشد چهل درصد احتمال می‌دهیم که امر پدر واجب باشد. ولی امر پدر اگر مصحلتی داشته باشد صد درجه مصحلت هست نذر اگر باشد بیست درجه باشد شصت درصد ضربدر آن بیست درصد یعنی شصت درصد بیست درجه می‌شود دوازده درجه و چهل درصد صد درجه می‌شود چهل درجه بنابراین طاعت مثلاً عبد اینجا مقدم است و باید اهمیت محتمل و احتمالات را باهم سنجید یعنی من می‌دانم که شارع یکی از این دوتا را از من می‌خواهد و باید نسبت به آن یکی که شارع از من می‌خواهم من عکس العمل نشان بدهم اگر طاعة العبد کردم احتمال اینکه مطابقت با واقع شده باشد چهل درجه است به منزله این هست که یک چهل درجه مصلحتی را استیفاء کردم اگر به نذرم عمل کنم دوازده درجه ارزش آن دوازده، مثل اینکه کأن‌دوازده درجه در نذر من ملاک دارم پرسش:... حاج آقا در عمل مثلاً خیلی جزئیات و اینها را دقیق نمی‌شود آورد حالا در علم چه جور ... اهم از این است دیگر پاسخ: نه بحث این است که اگر اهمیت محتمل و احتمال را عرف فهمید اگر نفهمید که خب بحثی نیست پرسش: نه غرض این است که آنجا هم که می‌فهمیم می‌گوییم به شکل کلی است می‌گوییم اهم

از این است پاسخ: بله نمی‌خواهم من چیزهایش را، می‌خواهم بگویم کلیت قضیه این جوری هست ولو اینکه ما این محاسبات را به این دقت نمی‌شود ... پرسش:... احتمالات معمولاً یکی است محتمل را در نظر می‌گیرند معمولاً این شکلی است ... پاسخ: عیب ندارد اگر آن جور هم احتمالات هم یکی باشد و امثال اینها، در این جور مثالات همین جور است احتمال اینکه شارع یک ... پرسش:... به خاطر سند و اینها می‌گویید، احتمال را به خاطر مثلاً سند و این جور چیزها ... پاسخ: نه حالا دیگر چه نکته‌ای باعث می‌شود احتمال تقویت بشود پرسش:... پاسخ: خب بگویید نیست نه بگویید مثال ندارد بحث این هست که حالا بگویید مثال ندارد آقای رکنی هم همین را می‌خواهد بگوید می‌گوید اینجاها احتمال را ما خیلی نمی‌توانیم چیز کنیم محتمل را می‌توانیم پرسش: بحث سند اگر صریح حجیت خبر واحد و اینها ... مطرح نیست اما اگر آن حجیت را نپذیرد ... پاسخ: حالا نکته‌اش این است حالا بحث چیزی را شما خارجاً می‌گویید که اهمیت احتمالی وجود ندارد معمولاً پنجاه پنجاه است فقط محتمل هست خب عیب ندارد ما آن را چیز نمی‌‌کنیم نکته بحث کبرویش را بکنیم حالا تطبیقاتش دیگر، اگر مثال تطبیق داشت، داشت نداشت هم باز می‌شود تخییر دیگر این معنایش این است که ما نمی‌دانیم این اهم است آن اهم است هیچکدامش را نمی‌دانیم تخییر می‌شود. عرض من این هست که در واجبین مشروطین بالقدرة الشرعیة اهمیت احتمال و محتمل دخالت دارد کل بحث این است. حالا اینها همه در جایی بود که ما بدانیم صوری که تا حالا مطرح کردیم اگر هر دو مشروط به قدرت عقلیه باشند هر دو مشروط به قدرت شرعیه باشند یکی مشروط به قدرت شرعیه یکی مشروط به قدرت عقلیه اینها تکلیف دوتا،‌تکلیف از جهت نحوه اشتراط معلوم باشد ولی اگر معلوم نباشد شک داشته باشیم در نحوه اخذ بحث اثباتی‌اش را کردیم از جهت اصل لفظی که آیا می‌شود چیز را اثبات کرد یا نمی‌شود اثبات کرد آنها را حالا کار نداریم حالا فرض این هست که اگر از جهت اماره، اماره‌ای برای اثبات شرعی بودن قدرت و عقلی بودن قدرت نداشتیم باید چه کنیم مرحوم آقای صدر می‌فرمایند سه صورت مسئله دارد یک صورت این هست که در هر دو شک داریم دو تکلیف داریم اولی شک ؟؟؟

در قدرت عقلی شرعی است دومی هم شک داریم قدرت عقلی است یا شرعی است شک مطلق هیچ علم نداریم یک موقعی هست در یکی علم داریم که قدرت شرعیه است آن یکی را شک داریم که قدرت عقلیه است یا شرعیه است صورت سوم این هست که یکی را علم داریم که قدرت عقلیه است در دیگری شک داریم که قدرتش عقلیه است یا شرعیه است این سه صورت تصویر می‌شود ایشان می‌فرمایند جایی که در هر دو تکلیف شک کامل داشته باشیم آنجا جای تخییر هست چرا؟ به دلیل اینکه ما فرض کنید صلاة و ازاله در صلاة بر فرض اینکه ازاله را انجام بدهیم شک داریم که صلاة واجب هست یا واجب نیست برائت جاری می‌کنیم در ازاله بر فرض اینکه صلاة را انجام بدهیم شک داریم که واجب هست یا واجب نیست برائت اجرا می‌کنیم اگر صلاة را انجام ندهیم چی؟ حتماً ازاله واجب است دیگر جای برائت نیست اگر ازاله را انجام ندهیم چی؟ حتماً صلاة واجب است پس هر تکلیفی بر فرض عدم انجام تکلیف دیگر قطعاً واجب است بر فرض انجام تکلیف دیگر محتمل است واجب باشد محتمل است واجب نباشد برائت جاری می‌کنیم اقتضای برائت این هست که لازم نباشد این صورت اول اما صورت دوم اینکه قدرت در اولی شرعیه باشد در دومی نمی‌دانیم قدرت شرعیه است یا عقلیه است بعضی‌ها گفتند اینجا جای احتیاط است احتیاط به چه نحو؟ به اینکه آنکه مشکوک هست را انجام بدهید آنکه را محتمل است قدرت عقلی باشد چون آنکه محتمل است قدرت عقلی را اگر انجام بدهید حتماً ملاک شارع زمین نخورده چون یا آن قدرتش عقلی بوده اگر قدرتش عقلی بوده مانع وجوب آن یکی می‌شود اگر قدرتش شرعی بوده آن شرعی هم باشد که به اصطلاح تخییر دارید مخیرید چون فرض گفتیم که مخیر هستید که هر کدام را بخواهید انجام بدهید، انجام بدهید پس بنابراین ما اگر آن تکلیفی که محتمل است عقلی باشد انجام بدهیم قطعاً ملاک از نظر شارع استیفاء شده هیچ مشکلی نیست ولی اگر آنکه قدرت شرعیه را انجام بدهید احتمال دارد که قدرت در دیگری عقلی باشد این اصلاً ملاک نداشته باشد با انجام این یک ملاک یک چیزی را که ملاک ندارد را انجام بدهید چیز ملاک‌دار را ترک کردید احتمال دارد

ترک امر ذی ملاک را بدون اینکه ملاکی را تأمین بکنید حالا ادامه فرمایش آقای صدر و بررسی این فرمایش باشد انشاء الله فردا.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»